

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارزنگ بامشاد شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۰-۲ مارس ۲۰۰۲ شماره ۱۴۲

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت روز جهانی زن

برای دفاع از انقلاب جنسی زنان در ایران به پا خیزیم

۸ مارس امسال در ایران روزی برای بزرگداشت تشریفاتی زن نیست. روزی برای یادبود نیست، روزی برای کار جدی است. روزی برای بسیج زنان در دفاع از انقلاب جنسی نوپای زن ایرانی. انقلابی که با بهمن ۵۷ زاییده شد.

انقلاب بهمن هم با نیروی مثبت‌اش یعنی سرنگونی استبداد پدرسالار به اصطلاح مدرن سلطنتی، و هم با نیروی منفی‌اش یعنی جایگزین کردن آن با ارتجاع زن‌ستیز قرون وسطایی به زایش یک جنبش بی‌سابقه بیداری زن ایرانی منجر شد. جنبشی که طی ۲۳ سال هم در عرض و هم در عمق مداوماً گسترش یافته است. حق زن به مثابه فرد، حق زن بر بیگزش، حق زن در رابطه با فرزندش، حق برابر زن با مرد در خانواده، در جامعه مدنی و در دولت و ضرورت برخورداری از نهادهایی که از این حقوق بر پایه نیروی خود زنان دفاع کند و مستقل از نفوذ هر نهاد و هر قدرت مردسالار باشد. آگاهی زن ایرانی بر این حقوق در حدی گسترش یافته که در تاریخ ایران بی‌سابقه بوده است. زن ایرانی، امروز جامعه مردسالار ایرانی را وادار کرده است که نه از "وظایف" بلکه از حقوق زن سخن بگوید، همه را وادار کرده است که خود را مدافع این حقوق جا بزند. این یک انقلاب جنسی است که زن ایرانی بر پایه رنج‌هایی که خود تجربه کرده و در واکنش به استبدادها، ساختارها و سنت‌های مردسالار تاریخ کشور خود به وجود آورده است. انقلابی است درونی با بهره‌گیری از تجارب زنان دیگر کشورها، نه کلاسی وارداتی برای تبدیل جنبش استیفای حقوق زن به سیاست مردسالارانه "اعطاء حقوق به زنان".

این جنبش بی‌سابقه بیداری زنان اکنون از داخل و خارج در معرض خطر قرار دارد. از یک طرف استبداد زن‌ستیز مذهبی که سیاست سرکوب و آپارتایدش تنها به گسترش جنبش مقاومت زنان منجر شده است، حالا کلافه از تله‌ای که در آن گیر افتاده است یک راه گسترش سرکوب را ایجاد بحران در داخل از طریق تشدید تخاصم با آمریکا می‌بیند، از طرف دیگر نیروهای تندرو مدافع نظم نوین که تشدید بحران در منطقه را بهترین راه برای اعمال نفوذ خود می‌بینند. این هر دو نه تنها شرایط رشد و تکامل جنبش برابری طلب زن ایرانی و هر نوع جنبش آزادی‌خواهانه مستقل و متکی بر پایه مردمی را از بین می‌برند، بلکه حتی ادامه هستی و بقای آن‌ها را تهدید می‌کنند.

بقیه در صفحه ۲

بیانیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پیرامون تهدیدات جورج بوش

آمریکا در ایران چه هدف‌هایی را دنبال می‌کند؟

۱- سخنان بوش در نشست مشترک کنگره آمریکا (در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲) به همه ابهام‌ها و گمان‌زنی‌های مربوط به چشم‌انداز رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی در دوره بعد از یازدهم سپتامبر پایان داد. اکنون تردیدی نمی‌توان داشت که حکومت آمریکا طرحی برای نزدیکی با جمهوری اسلامی در افق‌های مشهود کنونی ندارد. و حتی فراتر از این، روشن است که این سخنان، در شرایط کنونی، حداقل به معنای زیر فشار گذاشتن جمهوری اسلامی است. اما آیا سخنان بوش به معنای تدارک حمله نظامی به ایران یا محاصره اقتصادی آن هم هست؟ برای پاسخ به این سؤال مهم، قبلاً باید به چند سؤال دیگر پاسخ داد.

۲- حقیقت این است که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که مسأله تروریسم را به داغ‌ترین مسأله سیاست آمریکا تبدیل کرد، رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی دیگر نمی‌توانست مانند دوره قبل ادامه یابد. زیرا تردیدی نیست که جمهوری اسلامی یکی از شاخص‌ترین دولت‌های تروریست‌پرور است و با شبکه‌هایی (مانند حزب الله لبنان) که در کشتن و گروگان‌گرفتن امریکائیان دست داشته‌اند، ارتباطات انکارناپذیری دارد. بعد از یازده سپتامبر، سیاست‌مداران آمریکا نمی‌توانند این ارتباطات را نادیده بگیرند. و اگر جمهوری اسلامی آمادگی کافی برای هم‌سویی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا از خود نشان ندهد، به یکی از هدف‌های "جنگ علیه تروریسم" تبدیل می‌شود. اما شرایط به وجود آمده با یازده سپتامبر ضرورتاً به معنای این نبود که جمهوری اسلامی بلافاصله در صدر فهرست دشمنان آمریکا قرار خواهد گرفت. در واقع، لحن مقامات دولت آمریکا حتی تا اواسط ژانویه نیز نسبت به جمهوری اسلامی خویشتن‌دارانه بود. پس باید دید چه چیزی دولت بوش را به تغییر موضع ناگهانی نسبت به جمهوری اسلامی واداشته است؟ به نظر می‌رسد عوامل متعددی در این موضع‌گیری دولت آمریکا مدخلیت دارد.

بقیه در صفحه ۲

الف- پایان مرحله استقرار آمریکا در افغانستان-با سرنگونی طالبان، اکنون شرایط لازم

حرف‌های بی‌مالیات.

چک‌های بی‌محل!!

آرش کمانگر

در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ بیانیه کمیته مرکزی.....

که عملاً در نوعی ائتلاف منفی با راست اسرائیل صورت گرفته است. از جمله این اقدامات می توان از سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه چند هفته پیش تهران یاد کرد که صراحتاً از نابودی اسرائیل با سلاح هسته ای (ناموجود) کشورهای اسلامی دفاع کرد. یا کشتی حامل اسلحه برای فلسطینی ها که بعید نیست از طرف جمهوری اسلامی ارسال شده باشد. یا پناه داده به فراریان "القاعده" که احتمال دارد واقعاً صورت گرفته باشد. و بالاخره حمایت فعال از حزب الله لبنان و مخصوصاً مجهز کردن آن با موشک های "شهاب ۲". تردیدی نیست که این اقدامات رژیم بیش از هر چیز، در متن تنش های درونی آن قابل فهم است و در واقع تمامیت طلبان برای درمانده ساختن اصلاح طلبان حکومتی، از جمله می کوشند سیاست "تنش زدائی" اعلام شده خاتمی را در

دنباله از صفحه ۱ اعلامیه ۸ مارس

در مقابل این تهدیدها باید به پا خاست. هیچ وقت ایستادن بر پای خود و نشان دادن سیمای مستقل و مصمم مقاومت زن ایرانی چنین اهمیتی در دفاع از بقای جنبش زن ایرانی نداشته است. ما اکنون فقط به افشای زن ستیزی وحشی گرایانه رژیم جمهوری اسلامی احتیاج نداریم، ما فقط به جلب حمایت از مبارزات زنان ایرانی در مقابله با این رژیم قرون وسطایی نیاز نداریم، ما بیش و پیش از همه نیاز داریم سیمای جنبش مستقل زنان ایرانی در استیفای کامل حقوق خود را به نمایش بگذاریم و اجازه ندهیم کسی آن را نادیده بگیرد و خود به جای آن سخن بگوید.

مبارزه زنان ایرانی در دهه اخیر مسلماً حلقه قدرت مند همه جنبش هایی بوده است که علیه رژیم مستبد اسلامی به پا خواسته اند. در جنبش نیرومند "نه" به ولایت فقیه در خرداد ۷۶، در رستاخیز دانشجویان برای آزادی، در جنبش جوانان علیه مهاجمان فرهنگی، در خیزش معلمان علیه تبعیض و نابرابری ... حالا وقت آن است که جنبش زنان به نام خود به پا خیزد و نشان دهد نه رژیم آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی را می پذیرد نه حاضر است خود را تحت حمایت خصوصی کسانی قرار دهد که سیاست زورگویی و سودجویی را به دفاع پدرسالارانه از حقوق زنان معطر می کنند تا قابل استنشاق باشد. جنبش زنان ایران با دیدگاه فمینیستی خود با هر نوع استبداد قیم سالار مذهبی و غیرمذهبی، بهره کشی، زورگویی، جنگ طلبی و تبعیض قومی، نژادی در تضاد است و بر اساس این دیدگاه انسانی است که حقانیت خود در رفع تبعیض جنسی را به اثبات می رساند و استیفای کامل حقوق خود را می طلبد. زن ایرانی دیگر نباید به آن قناعت کند که این یا آن حقوق را به او اعطا کنند. در این یا آن پارلمان یا کابینه وکیل یا وزیر زن به گمارند. ملت ایران باید بر سرنوشت خود حاکم شود و زنان باید سهم خود یعنی نیمی از حاکمیت را در دست داشته باشند و در آن صورت در موضع حاکمیت شرایط استیفای کامل حقوق خود را به وجود خواهند آورد.

روز ۸ مارس را به روز بسیج برای این هدف تبدیل کنیم.

سطح بین المللی به شکست کامل بکشانند. تصادفی نیست که این نوع اقدامات فقط به مسایل مربوط به امریکا و اسرائیل خلاصه نمی شود و مثلاً سفیر جدید تعیین شده انگلیس نیز به بهانه های واقعاً تحریک آمیز که آشکارا هدف های تبلیغاتی دارند، رد می شود.

ج- گسترش و عمقیابی جنبش آزادی خواهی مردم ایران. در این باره دو نکته قاعدتاً برای امریکا برجستگی خاصی دارد. اولاً دیگر نمی توان ندید که اکثریت قاطع مردم ایران با جمهوری اسلامی ضدیت می ورزند و خواهان یک دولت غیرمذهبی هستند. تردیدی نیست که امریکا نه تنها جمهوری اسلامی را دولت مطلوبی تلقی نمی کند، بلکه در ضعف و زوال آن منافع انکارناپذیری دارد. اما توده ای شدن و عمومیت یافتن جنبش آزادی خواهی مردم (که دارد زمینه یک انقلاب توده ای دیگری را فراهم می آورد) از نظر امریکا، عامل ناشناخته و پیش بینی ناپذیری است که می تواند بسیاری از محاسبات امریکا را در منطقه حساس خاورمیانه به هم بزند. فراموش نباید کرد که امریکا خواهان پاگرفتن دموکراسی در ایران نیست. زیرا پا گرفتن یک نظام دموکراتیک (حتی کم رمتق) در ایران ممکن است "ثبات" حکومت های دودمانی پیرامون خلیج فارس و "صلح امریکایی" را در منطقه خاورمیانه به مخاطره بیاندازد. ثانیاً اکنون شاید ایران تنها کشور مهم در میان "کشورهای اسلامی" است که احساسات ضد امریکایی نیرومندی در میان مردم آن وجود ندارد، که این خود، البته نموداری از فروپاشی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و برانگیختگی عمومی مردم ایران علیه آن است. زیرا بی زاری مردم ایران از این رژیم جهمی چنان عمقی پیدا کرده که هر آن چه جمهوری اسلامی تبلیغ می کند، از نظر ایرانیان خودبده خود، به ضد ارزش تبدیل می شود. با توجه به این دو نکته، به نظر می رسد دولت بوش نوعی اعلام جنگ علیه جمهوری اسلامی را اقدامی به هنگام و (برای منافع امریکا) بی ضرر می داند. و قاعدتاً به همین دلیل هم بود که سخنان بوش طوری تنظیم شده بود که ضمن اعلام هم بستگی با جنبش ضد استبدادی مردم ایران و حمله مستقیم و تند علیه دستگاه ولایت، راه مذاکره با اصلاح طلبان حکومتی را باز نگه دارد.

د- محاسبات مربوط به سیاست داخلی

امریکا. فراموش نباید کرد که حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی استثنایی برای دولت بوش به وجود آورده و این راست ترین جریان طبقه حاکم امریکا می کوشد از این فرصت حداکثر بهره برداری را برای پیش برد طرح های اش به عمل بیاورد. در این رابطه، چند مسأله برجستگی ویژه ای دارد. اولاً دولت بوش از آغاز، شعارها و اولویت ها و هدف های "جنگ علیه تروریسم" را طوری تنظیم کرده که شمار هرچه بیشتری از

آمریکائیان را به حمایت از این "جنگ بی پایان" در حالت بسیج نگه دارد. مثلاً حمله به افغانستان و سرنگون کردن رژیم طالبان ضرورتاً مؤثرترین راه مقابله با اسامه بن لادن و شبکه او نبود؛ اما این راه بدان جهت اتخاذ شد که به حد کافی نمایشی و هیجان انگیز بود و می توانست به توقعات ناشی از شوک ۱۱ سپتامبر در ذهنیت امریکائیان پاسخ بدهد و بعلاوه هدف مرحله اول طوری تعیین شده بود که پیروزی نسبتاً سریع در آن تقریباً حتمی بود. اکنون که رژیم طالبان سقوط کرده، بی آن که شخص اسامه بن لادن "مرده یا زنده" به دست نیروهای امریکایی بیفتد، مرحله بعدی نیز باید به حد کافی نمایشی باشد و تا حد امکان، از نظر افکار عمومی مردم امریکا، قابل پذیرش. ثانیاً هم اکنون تدارک برای انتخابات میان دوره ای کنگره امریکا آغاز شده و جرج بوش (که در نتیجه حادثه یازده سپتامبر، از محبوبیتی بی سابقه در افکار عمومی امریکا برخوردار است) می کوشد از نفوذ خودش برای تقویت کاندیداهای حزب جمهوری خواه استفاده کند. پیروزی در این انتخابات برای دولت بوش اهمیت تعیین کننده ای دارد، زیرا اگر جمهوری خواهان - که اکنون با از دست دادن یک نفر در سنای امریکا در اقلیت قرار گرفته اند - بتوانند بار دیگر اکثریت خود را به صورت قاطع در کنگره امریکا تثبیت کنند، بسیاری از طرح های دولت بوش با کمترین مقاومت از تصویب کنگره خواهد گذشت. ثالثاً تجدید ساختار قدرت نظامی امریکا و مخصوصاً طرح "دفاع موشکی ملی" یکی از محوری ترین برنامه های دولت بوش بوده است. حادثه یازده سپتامبر، به جهاتی این طرح ها را بی اعتبار ساخت و لاقول، اولویت زمانی آن ها را زیر سؤال برد. اما اکنون با پایان مرحله اول "جنگ علیه تروریسم" تیم بوش می کوشد طرح های نظامی اصلی اش را دقیقاً زیر پوشش مقابله با تروریسم پیش ببرد. انتخاب سه رژیم ایران و عراق و کره شمالی به عنوان "محور شر" می خواهد آن طرح ها را با "جنگ علیه تروریسم" پیوند دهد. زیرا این سه رژیم دقیقاً رژیم هایی هستند که هم برای دست یافتن به سلاح های هسته ای، بیولوژیک و شیمیایی و ساختن موشک های میان برد و دور برد، تلاش های زیادی کرده اند، هم از امکانات قابل توجهی برای دست یافتن به چنین سلاح هایی برخوردارند، و هم رژیم های مخالف امریکا محسوب می شوند. و دولت بوش مدعی است که این دولت ها به آسانی می توانند گروه های تروریستی را با این نوع سلاح ها مجهز کنند و برای ضربه زدن به امریکا و متحدان آن یا باج گیری از آن ها وارد میدان سازند. به این ترتیب، مقابله با این سه رژیم (که هر سه نیز در وضعیت دشواری قرار دارند) می تواند توجیه

بقیه در صفحه ۳

کافی برای پیش برد هم زمان "جنگ علیه تروریسم" و طرح "دفاع موشکی ملی" فراهم آورد.

۳- اما قرار دادن این سه رژیم زیر عنوان "محور شر" ضرورتاً به معنای شیوه برخورد یک سان با هر سه آن‌ها نیست. بوش و دستیاران اش اکنون پنهان نمی کنند که در پی سرنگونی حکومت صدام حسین هستند و مذاکره با آن‌ها بی معنا می دانند. اما در مورد ایران، هدف اصلی آن‌ها، بیش مذاکره را نمی بندند. در مورد ایران، هدف اصلی آن‌ها، بیش از هر چیز، به وجود آوردن اهرم‌هایی است برای اثرگذاری در جهت تحولات داخلی کشور ما. تردیدی نباید داشت که یک نظام دموکراتیک برخاسته از انتخاب آزاد مردم ایران و متکی بر مشارکت فعال آن‌ها، از نظر امریکا، نگران کننده تر از ادامه همین وضعیت کنونی است. آن‌ها قاعداً می دانند و نمی توانند ندانند که جمهوری اسلامی اکنون رژیمی درمانده در متن یک بحران عمومی گسترش یافته است که فقط در حد بسیار محدودی می تواند در سطح بین المللی و منطقه ای اثرگذار باشد. بنابراین بیش از آن که نگران تهدیدهای برخاسته از این رژیم باشند، برای مقابله با "بی ثباتی" ناشی از سرنگونی آن تدارک می بینند. اما روشن بودن هدف آن‌ها به معنای روشن بودن شیوه‌ها و تاکتیک‌های شان نیست. می توان دید که آن‌ها اکنون هم راه مذاکره با اصلاح طلبان حکومتی و بنابراین تقویت شان را باز گذاشته اند، و هم تقویت سلطنت طلبان را تدارک می بینند تا خواه در صورت ادامه موجودیت جمهوری اسلامی و خواه سرنگونی آن، اهرم‌هایی برای کنترل تحولات ایران در دست داشته باشند. ولی معلوم نیست آن‌ها به همین حد بسنده کنند. در هر حال، فراموش نباید کرد که سخنان بوش، با آن تأکیدات و فرمول بندی‌ها، جز اعلام سیاست رسمی امریکا نمی تواند معنای دیگری داشته باشد. تردیدی نمی توان داشت که با آن سخنان، راه مداخله مستقیم و حتی حمله نظامی امریکا نیز باز گذاشته شده است و لااقل در افق مشهود کنونی، هیچ بعید نیست که محاسبات بین المللی و منطقه ای آن‌ها چنین اقداماتی را هم الزامی سازد.

۴- آنی ترین نتیجه مداخله امریکا (یا هر قدرت خارجی دیگر) در ایران خفه شدن همین جنبش آزادی خواهی در حال گسترش مردم ایران خواهد بود. یعنی جنبشی که تنها نیروی ممکن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تأسیس دموکراسی در کشور ماست. آن‌هایی که گمان می کنند مداخله خارجی می تواند سرنگونی جمهوری اسلامی را شتاب بدهد، در بهترین حالت، نادانی وحشتناکی را به نمایش می گذارند. و آن‌ها که می کوشند به کمک امریکا در ایران به قدرت برسند، هویت تبه کارانه‌ی شان را به نمایش می گذارند. ایرانیان بعد از یک سده پیکار برای آزادی و با پشت سر گذاشتن دو انقلاب ناکام، بی شک در موقعیتی هستند که می توانند یک نظام دموکراتیک برپا کنند و سرنوشت شان را خود در دست بگیرند. و نزدیک ترین و مطمئن ترین راه برای رسیدن به آن عمق دادن و گستراندن همین جنبش ضد استبدادی و آزادی خواهانه‌ای است که هم اکنون پا گرفته است. سنگر بندی مدنی و سیاسی هرچه وسیع تر مردم و هشیاری تاریخی آزادی خواهان ایران تنها سلاح ماست. این سلاح را نباید از دست بدهیم و نباید دست کم بگیریم.

حرف‌های بی مالیات، چک های بی محل!! آرش کمانگر

دولت خاتمی با ارسال لایحه‌ای به مجلس شورای اسلامی، خواستار موافقت مجلس با پیوستن رژیم اسلامی ایران به جمع دولت‌ها و کشورهای امضاءکننده موافقت نامه جهانی رفع تبعیض از زنان، شده است. این پیشنهاد در حالی طرح می شود که همه جناح‌های حکومتی به روشنی از تضاد و تناقض بسیاری از بندهای عهدنامه مذکور با قوانین شرعی دین اسلام و قوانین رسمی جمهوری اسلامی خبر دارند. پس این سؤال پیش می آید که چرا علی‌رغم علم بر این مسئله، حاضرند کماکان بر پای معاهده مذکور امضا گذارند؟ (البته اگر فرض کنیم که این لایحه‌ی دولت، توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شود و از سد «سکندر» شورای نگهبان بگذرد!!).

پاسخ این پرسش را باید در فواید دیپلماتیک و خارجی آن جستجو کرد. از نقطه نظر روابط جهانی، امضاء نکردن معاهده‌های مهم جهانی نظیر: منشور بین المللی حقوق بشر، عهدنامه حقوق کودک، مصوبات سازمان جهانی کار، موافقت نامه‌های مربوط به منع شکنجه، منع نژادپرستی و غیره تأثیرات سوئی بر جای می گذارد و چنین رژیم‌هایی ممکن است تحت فشار افکار عمومی بین المللی، دچار انزوای خفه کننده‌ای شوند. خود این مسئله، کار دولت‌های غربی را برای گسترش رابطه با دولت‌هایی که رسماً حقوق بشر را انکار می کنند، دشوار می سازد و آن‌ها را ممکن است در برابر افکار عمومی ترقی خواه کشورهای خود قرار دهد.

رژیم اسلامی که تجربه امضای صوری منشور جهانی حقوق بشر توسط رژیم شاه را دارد و خود نیز در چند سال گذشته از طریق امضای برخی توافق نامه‌های بین المللی نظیر: عهدنامه حقوق کودک، در این حوزه تجربه کسب کرده، دریافته که ظاهراً می توان با صدور این نوع «چک های بی محل» و پزهای دیپلماتیک، از یک طرف برای رژیم اسلامی (در قیاس با دیگر رژیم‌های عقب مانده و استبدادی نظیر: عربستان) اعتبار خرید و از طرف دیگر هیچ الزامی برای عملی کردن و پیاده نمودن مفاد عهدنامه‌های بین المللی در داخل ایران نداشت. بنابراین ژست اخیر دولت خاتمی را باید جزو سایر حرف‌های «بی مالیات» او گذاشت که به خیال خود، می تواند با آن سر مردم ایران و جهان در رابطه با کارنامه سیاه رژیم اسلامی در زمینه نقض خشن میثاقی حقوق بشر «شیره بمالد». اگر رژیم شاه با امضای منشور جهانی حقوق بشر نه از ابعد اختناق کاست و نه از حجم وحشی‌گری‌های ساواک، چرا جمهوری اسلامی نتواند با امضای موافقت نامه‌های مربوط به حقوق کودکان و یا زنان، همین دوگانگی را به پیش برد؟ اگر امضای عهدنامه‌های سازمان جهانی کار، برای طبقه کارگر ایران ثمره‌ای بیار نیابده و اگر امضای منشور حقوق کودک، تأثیری بر وضعیت کودکان ایرانی نداشته و ظرف سال‌های اخیر شاهد رشد پدیده‌های منفی چون: «کودکان کارگر» و «کودکان خیابانی» بوده‌ایم، چه اشکالی دارد که دولت به طور صوری «برابری جهانی زن و مرد» و رفع تبعیضات جنسی را بپذیرد اما در عمل به قوانین و تبعیضات قرون وسطایی خود وفادار بماند!!

بر همه و از جمله فعالین جنبش زنان روشن است که رژیم اسلامی حتی در صورت امضای نهایی عهدنامه رفع تبعیض علیه زنان نیز نه برابری زن و مرد در عرصه‌هایی چون شهادت، ارث، قضاوت، حضانت کودک، ازدواج، آزادی پوشش، ورزش، هنر، طلاق و را خواهد پذیرفت و نه حق برابر آن‌ها را برای تصدی همه مشاغل و از جمله احراز پست‌های حکومتی.

این مسئله را حتی برخی اصلاح طلبان مدافع دولت خاتمی نیز به نوعی اعتراف می کنند. مثلاً خانم محبوبه عباسلی سردبیر فصلنامه «فرزانه» می گوید که امضای عهدنامه مذکور، هم چون مورد کودکان، هیچ بازتاب مستقیم و فوری بر وضعیت زنان ایران نخواهد داشت و او به هم خوردن مناسبات سنتی مربوط به روابط زن و مرد را محصول پیشرفت جنبش زنان می داند، هرچند در همان حال، وضعیت زنان ایران را از بسیاری از کشورها که این عهدنامه را قبلاً امضا کردند بهتر می داند!! ولی برای اثبات ادعای خود هیچ فاکتی ارائه نمی دهد. با این همه، تأکید بر نقش جنبش مستقل زنان برای به چالش طلبیدن قوانین، سنت‌ها و فرهنگ مردسالارانه و پدرسالارانه پارامتر درستی است که وضعیت و حقوق زنان ایران، تا حدود زیادی به میزان پیشرفت در این پیکار مهم و حیاتی بستگی دارد.

۲۴۷ فریبه سهرابی، ۲۳۸- فریبه سهرابی، ۲۳۹- فرخ سهرابی، ۲۴۰- اعظم خدابخش، ۲۴۱- نرگس خدابخش، ۲۴۲- رهسپار محمدی، ۲۴۳- پری کریمی، ۲۴۴- سیما بلری، ۲۴۵- فریبه آلبا، ۲۴۶- دریا مهربان، ۲۴۷- فرزاد بصیری، ۲۴۸- فرامرز جهانگیر، ۲۴۹- محسن درزی مالمو، ۲۵۰- مسعود رادفر، ۲۵۱- جاسم یوسفی، ۲۵۲- سیامک انصاری، ۲۵۳- فرهاد روحی، ۲۵۴- زهرا فراهانی، ۲۵۵- محمد حسابی، ۲۵۶- محمود تهرانی، ۲۵۷- خسرو باقرپور شاعر، نویسنده، همکار فرهنگی نشریه انترنتی اخبار روز، ۲۵۸- ف تابان تحلیل گر سیاسی، سردبیر نشریه انترنتی اخبار روز، ۲۵۹- عبدالرضا صبوری، ۲۶۰- شاکر ناصری نژاد، ۲۶۱- کورش یآوری، ۲۶۲- سالار یآوری، ۲۶۳- مجید آرامیان، ۲۶۴- بهزاد ساری اصلانی، ۲۶۵- علی حاجی، ۲۶۶- محمد رستمی، ۲۶۷- مسعود محسنی، ۲۶۸- مرتضی آرامیان، ۲۶۹- تورج تلجی، ۲۷۰- اقبال تن تن دوانی پور، ۲۷۱- جلال سعیدی، ۲۷۲- شکوفه ابراهیم زاده، ۲۷۳- شکرالله رحمانیان، ۲۷۴- کیومرث جعفری، ۲۷۵- اسماعیل رزازی، ۲۷۶- سروش مختاری، ۲۷۷- ایرج جعفری، ۲۷۸- مزدک جعفری، ۲۷۹- رامتین تهرانی- ۲۸۰- فاطمی سعیدی، ۲۸۱- کتابیون پارسا، ۲۸۲- ستاره جعفری، ۲۸۳- بهزاد کرامتی، ۲۸۴- فلورا مختاری، ۲۸۵- داود مقدوری، ۲۸۶- محمدجواد فیروزی مترجم، ۲۸۷- ارژنگ بامشاد Peter Seidler, Mc.Cee.Kuin, Geleser Jusof, Michhel Arthut, Michel Lilo, Regine Kupke, Maria Kupke, Ciahmecom Monir, Ridiger gerda, امضاء ها ادامه دارد.....

حمایت از درخواست عباس امیرانتظام هم‌چنان ادامه دارد

ما امضاء کنندگان این نامه سرکشاده

حمایت خود را از خواست عباس امیر انتظام و اقدام مسئولانه خانم دانیل میتران رئیس بنیاد فرانس لیبرته ، برای تشکیل دادگاه علنی، عادلانه با حضور هیأت منصفه، به همراه وکلا و نمایندگان نهادهای حقوقی جهان و آزادی او و همه زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران بدون هیچ قیدو شرطی اعلام می کنیم .

از یکایک شما نهادهای دموکراتیک، انجمن‌ها و فعالین گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب و مدافعین آزادی و حقوق بشر خواستاریم با امضاء و حمایت از این سند، از کمیته حقوق بشر سازمان ملل بخواهیم تا از خواست طبیعی و عادلانه عباس امیر انتظام حمایت کند و رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی ایران را بخاطر نقض مکرر اصول جهانی حقوق بشر تحت فشار قرار دهد!

امضاءها... : ۱- انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس ۲- فرهنگسرای اندیشه-گوتنبرگ-سوئد ۳- کمپین دفاع از مبارزات دموکراتیک مردم ایران-انگلستان ۴- انجمن دفاع از زندانیان سیاسی-لندن ۵- کمیته اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی- انگلستان ۶- کانون پناهندگان سیاسی-هانوفر ۷- کمیته دفاع از آزادی اندیشه، قلم، بیان و اجتماعات در ایران - هانوفر ۸- تشکل مستقل زنان ایرانی-هانوفر ۹- انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی-کانادا ۱۰- کانون فرهنگی سیاسی ایرانیان-هانوفر ۱۱- انجمن بیداری ایران-هانوفر ۱۲- رادیو آوا، ۱۳- کارگاه فرهنگی سیاسی ایرانیان-هانوفر ۱۴- رادیو پیک-گوتنبرگ، ۱۵- رادیوهماه-گوتنبرگ، ۱۶- انجمن اکیاتان-گوتنبرگ، ۱۷- رادیو صدای زنان-کانادا ۱۸- انجمن ورزشی- فرهنگی و هنری ایران -گوتنبرگ ۱۹- انجمن فرهنگی ایران-گوتنبرگ ۲۰- آسپیل کمیته، گروه ایران-سوئد ۲۱- مرکز آموزشی ایران-گوتنبرگ ۲۲- انجمن میهن-گوتنبرگ ۲۳- پرشین آرتیست-گوتنبرگ ۲۴- انجمن دوستی ایران و سوئد در پارتبله-گوتنبرگ ۲۵- انجمن دوستی آذربایجانی های ایران-گوتنبرگ ۲۶- کانون پژوهش و فرهنگ ایران-گوتنبرگ ۲۷- اتحادیه سراسری ایرانیان- واحد استان گوتنبرگ (منطقه غرب سوئد)، ۲۸- جامعه دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران-گوتنبرگ ۲۹- کمیته پشتیبانی از مبارزات مردم ایران- استکهلم ۳۰- نشریه آوای زن ۳۱- کانون فرهنگی -هنری آفتاب-استکهلم ۳۲- کمیته دفاع از زندانیان سیاسی-فرانسه ۳۳- جنبش همبستگی برای آزادی و دموکراسی در ایران ۳۴- کانون فرهنگی نگاه اسن(آلمان) ۳۵- همبستگی-نروژ ۳۶- کمیته ایران بوستون امریکا ۳۷- جبهه ملی در استکهلم ۳۸- جبهه ملی در سوئد ۳۹- انجمن آناهیتا ۴۰- انجمن پیام ایران ۴۱- سازمانهای جبهه ملی ایران-استکهلم ۴۲- انجمن پیوندفرهنگی ایرانیان ۴۳- انجمن همبستگی ایرانیان و سوئدی‌ها ۴۴- گروه تلاش برای نهادینه شدن حقوق بش در ایران (مهرایران) امریکا ۴۵- انجمن فرهنگی کرد-بروسکه

افراد: ۱- حسن آزاد سردبیر نشر بیدار، ۲- عباس عاقلی زاده ، ۳- حسین نقی پور خبرنگار و فعال سیاسی، ۴- ابراهیم رحمانیان فعال سیاسی، ۵- نواز مصلحی نژاد فعال سیاسی و فرهنگی، ۶- علی یوسفی، ۷- مسعود بهشتی ۸- آذر الوندی فر، ۹- مریم البرزی ۱۰- علی شمس، ۱۱- مظهره نصیری، ۱۲- نسیم ابراهیم زاده، ۱۳- باقر ابراهیم زاده، ۱۴- خسرو یوسفی، ۱۵- حشمت محسنی ۱۶- فرانک فرهنگمند، ۱۷- رسول راهگانی ۱۸- هاشم‌شرف‌الدین ۱۹- اصغراسلامی ۲۰- علی اکبر شالگونگی ۲۱- علی دماوندی ۲۲- امیر جواهری ۲۳- حمید پورقاسمی فعال سیاسی ۲۴- ایدی نعمتی شاعر ۲۵- آرش کمانگر ژورنالیست، ۲۶- احمد مظاهری مترجم ۲۷- ترگس کرمانشاهی فعال سیاسی ۲۸- سیامک جهانبخش فعال سیاسی ۲۹- محمدحبیبی ۳۰- احمدنویین فعال سیاسی ۳۱- سروژ قازاریان فعال سیاسی ۳۲- رضا چیت‌ساز فعال سیاسی، ۳۳- دکتر فردوس جمشیدی رودباری ۳۴- جلال شالگونگی ۳۵- جلیل محمودی ۳۶- حسن حسام ۳۷- اصغر ایزدی ۳۸- منیره برادران ۳۹- شعله ایرانی ۴۰- ابراهیم آوخ ۴۱- فائزه (فریبا) ثابت ۴۲- پرویز جواهری فعال سیاسی ۴۳- رفعت رنجبران فعال سیاسی ۴۴- فرهنگ طاولی فعال سیاسی ۴۵- خسرو رحیمی فعال سیاسی ۴۶- منصور احمد نژاد مدیر رادیو پیک ۴۷- نجف روحی فعال سیاسی ۴۸- بهروز امیدی شاعر ۴۹- گیلک جواهری فعال جنبش جوانان ۵۰- رضاسپیدرودی ژورنالیست ۵۱- داریوش ارجمندی فعال سیاسی ۵۲- سعیدافشار فعال سیاسی ۵۳- حسین سعدی فعال سیاسی ۵۴- آرمان خطیبی ۵۵- پیران آزاد ۵۶- اکبر ذوالقرنین شاعر ۵۷- دکتر جواد جوادی فعال سیاسی ۵۸- جمشید کریمی فعال سیاسی ۵۹- آزاده شکوهی مترجم، فعال سیاسی ۶۰- قاسم افشار فعال سیاسی ۶۱- قاسم لطیف فعال سیاسی ۶۲- ویدا کیا فعال سیاسی ۶۳- سیاوش فرجی فعال سیاسی ۶۴- امیر سعیدپورمند فعال سیاسی ۶۵- علی شاهی نیری فعال سیاسی ۶۶- فریدکاظمی پناهنده ۶۵- امیرنیلو فعال سیاسی ۶۶- مهرداد شهنی منصور پناهنده ۶۷- نیما جهرازی هنرمند ۶۸- پرویش سراجی فعال پناهنده ۶۹- فریدون شهنی منصور پناهنده ۷۰- اکبر شقاق فعال سیاسی ۷۱- فرزند شهنی منصور پناهنده ۷۲- کریم خوش عقیده مسئول رادیو هم‌راه -گوتنبرگ ۷۳- ترگس شریفی ۷۴- محمد ع فرزانة نویسنده و مترجم ۷۵- بهروز اسدی ۷۶- یاور استوار شاعر و عضو کانون نویسندگان سوئد ۷۷- مهرداد درویش پور جامعه‌شناس ۷۸- اصغر برزو فعال سیاسی ۷۹- علی زمان فعال سیاسی ۸۰- حسین زمان فعال سیاسی ۸۱- دانیل تاهر فعال سیاسی، ۸۲- حمیدرضا فروتن فعال سیاسی ۸۳- محمود باطبی ۸۴- رضا صادقی ۸۵- عباس اخوت ۸۶- فرشته نجیبی ۸۷- آرمان خطیبی ۸۸- بابک خطیبی ۸۹- مهسا خطیبی ۹۰- بنیامین خطیبی ۹۱- فرشته پورلطفی ۹۲- کورش چهارلنگ ۹۳- رضا جعفری ۹۴- اردشیر مهرداد سردبیر نشریه راه کارگر ۹۵- مهدی کیا سردبیر نشریه ایران بولتن ۹۶- یوسف آبخون ۹۷- حامد شهیدیان ۹۸- خسرو آهنگر ۹۹- قاسم پولادیان ۱۰۰- رابهه جلیلی ۱۰۱- حشمت رئیسی ۱۰۲- بهاره طوفانیان ۱۰۳- حسن ایزدی ۱۰۴- پروانه سلطانی هنرپیشه تئاتر ۱۰۵- احمد عبیدی ۱۰۶- دکتر محمد پروین فعال جنبش حقوق بشر در امریکا ۱۰۷- هادی جواهری فعال سیاسی ۱۰۸- پرویز تامی ۱۰۹- مجتبی نظری فعال سیاسی ۱۱۰- داود نوائیان فعال سیاسی و زندانی سیاسی سابق ۱۱۱- فرهاد فرهادیان زندانی سیاسی سابق و خبرنگار ۱۱۲- مینا پویا سردبیر آوای زن ۱۱۳- شهاب شکوهی ۱۱۴- بیژن مهر ۱۱۵- رخشنده حسین پور ۱۱۶- سیاوش اوستا ۱۱۷- سیامک آبادی ۱۱۸- مهری رضوی ۱۱۹- زهرا ارفانی ۱۲۰- منیرتوفیق ۱۲۱- میهن توفیق ۱۲۲- سمین کشاورز ۱۲۳- صادق شمس ۱۲۴- محمدرضا باقری ۱۲۵- نیلوفر باقری ۱۲۶- بیژن مهر ۱۲۷- اردشیر لوند ۱۲۸- سیاوش شکوهی ۱۲۹- علی عابدی ۱۳۰- پرستو پیروز امریکا ۱۳۱- مهر ایران ۱۳۲- دکتر محمد تهرانی ۱۳۳- پرویز پرستویی کالیفرنیا ۱۳۴- مهدی رضوی ۱۳۵- خلیفه موسوی ۱۳۶- حیدر جهانگیری فعال سیاسی ۱۳۷- دکتر وحید رواندوست فعال سیاسی ۱۳۸- تورج منصوروی فعال اجتماعی ۱۳۹- منوچهر تقوی بیات فعال اجتماعی ۱۴۰- جمشید تقوی بیات فعال اجتماعی ۱۴۱- آذر ارفع‌زاده ۱۴۲- هدایت سپهی فعال اجتماعی ۱۴۳- علی عسگر قادری ۱۴۴- حمید موسوی ۱۴۵- هرمز ایرانی ۱۴۶- سلیم رفتاری ۱۴۷- شهناز بیات، ۱۴۸- پویا شجاعی، ۱۴۹- دکترعلی رضا غفاری، ۱۵۰- حمید سلیمی، ۱۵۱- سیمین هاشم زاده، ۱۵۲- جواد ممتحن، ۱۵۳- جیب صادقی، ۱۵۴- شهناز گرگانی، ۱۵۵- حجت گسرانیان، ۱۵۶- فرهاد جدیدی، ۱۵۷- حمید بامروت، ۱۵۸- مسعود عدالت، ۱۵۹- نادر عدالت، ۱۶۰- مهین مقیمی، ۱۶۱- احمد مقیمی، ۱۶۲- فاطمه عبیدی، ۱۶۳- مجید صالحی، ۱۶۴- تورج ابراهیمی، ۱۶۵- فائزه امیری، ۱۶۶- حسن وثوقیان، ۱۶۷- صابر رجب‌زاده، ۱۶۸- حمید کریمی، ۱۶۹- نسیم کریمی، ۱۷۰- الهه فدائی، ۱۷۱- غسل حاج حسینی، ۱۷۲- زهرا راغبی، ۱۷۳- فرهاد ره آورد، ۱۷۴- محمود انتظاری، ۱۷۵- مربرت فکوروند، ۱۷۶- مجیدشرفیان، ۱۷۷- سوزان شفیع، ۱۷۸- فریدون ایرانی، ۱۷۹- مریم عرب زاده، ۱۸۰- مهوش مظفرپور، ۱۸۱- نسرین هلگنسون، ۱۸۲- لیف هلگنسون، ۱۸۳- محمد پارسا، ۱۸۴- مهتا پارسا، ۱۸۵- خاطرصالحی، ۱۸۶- شهنازعشرتی، ۱۸۷- شاهرخ دادمهر، ۱۸۸- مونا مهرداد، ۱۸۹- شهاب برهان، ۱۹۰- محمد آزادگر، ۱۹۱- محمدرضا شالگونگی، ۱۹۲- حمیلا نیسگیلی، ۱۹۳- تقی روزبه، ۱۹۴- روبن مارکاریان، ۱۹۵- آلبرت سهرابیان، ۱۹۶- نوید مهرداد، ۱۹۷- کورش احمدی، ۱۹۸- کامبیز احمدی، ۱۹۹- هومن احمدی، ۲۰۰- ساناز احمدی، ۲۰۱- شهلا یوسفی، ۲۰۲- آرمان سیدین، ۲۰۳- حمیرا کاری، ۲۰۴- احمد ترابی، ۲۰۵- هلیا رادوش، ۲۰۶- علیرضا امیری، ۲۰۷- فاطمه یزدی، ۲۰۸- نادیا فردانی، ۲۰۹- طاهره بخون، ۲۱۰- غلامحسین رضائی، ۲۱۱- سیما میرمحمدی، ۲۱۲- جواد شریتی، ۲۱۳- عنایت کهنسال، ۲۱۴- افسر زین‌الدین، ۲۱۵- سوسن انتظاری، ۲۱۶- گل بختیاری، ۲۱۷- خسرو صولتی. ۲۱۸- محمدرضا کوهنورد، ۲۱۹- ایران نوری، ۲۲۰- غسل کوهنورد، ۲۲۱- سحر کوهنورد، ۲۲۲- محسن کوهنورد، ۲۲۳- احمد کوهنورد، ۲۲۴- توفیق محمدی، ۲۲۵- شهزاد شکرزاقی، ۲۲۶- اصغر اسماعیلی، ۲۲۷- پرویز لاری زاده، ۲۲۸- بتول حیدری، ۲۲۹- علی فیاض مدیر فصلنامه هبوط، ۲۲۹- علی نایاب، ۲۳۰- پروین رهسپارمحمدی، ۲۳۱- پوریا شهبانی، ۲۳۲- پرهام شهبانی، ۲۳۳- زینت قزوینی، ۲۳۴- علی رهسپار محمدی، ۲۳۵- سرجان نیکبخت، ۲۳۶- ناهید سرابی، درص ۳